گفتگو;بارش افکار، بهترين راهکار براي مسئله مضيقه ازدواج

گفتگو با دکتر سيد هادي معتمدي، درباره آسيب‌شناسي مسائل دختران مجرد

دکتر سيد هادي معتمدي روان‌پزشک، آسيب‌شناس اجتماعي و استاد دانشگاه علوم بهزيستي و توانبخشي است.

کتاب‌هاي «قاچاق انسان در ايران و جهان»، يادداشت «بررسي روسپي‌گري در ايران و اسلام»،‌ «بيماري‌هاي رواني مزمن» و 20 مقاله در خصوص آسيب‌هاي اجتماعي ناشنوايان و نابينايان، از وي منتشر شده است.

هادي کافي

- تجرد قطعي چه معنايي دارد؛ لطفاً تعريفي از آن ارائه دهيد؟

نمي‌توان تعريفي کلاسيک براي مفاهيم جديدي که وارد ادبيات مي‌شوند، ارائه داد؛ اما بر اساس تعريف عمومي که در مورد پسران و دختران وجود دارد، کساني که نيت ازدواج را در هر سني از سر بيرون کنند، مجرد قطعي به شمار مي‌آيند. ولي تجرد کساني که نيت ازدواج دارند، اما همسري برايشان پيدا نمي‌شود، هر چند ممکن است تا سنين بالا مجرد باقي بمانند، تجرد قطعي نيست، زيرا اين نوع تجرد، اجباري است. بنابراين تجرد قطعي،‌ بيش از آنکه مفهومي حقوقي باشد،‌ مفهومي ذهني است.

 مفهوم ذهني تجرد قطعي، فقط در کشور ما پديد آمده است، يا جنبه بين‌المللي دارد؟

مفهوم تجرد قطعي در کشور ما سابقه کمي دارد. بر اساس آمار، اين مفهوم، مفهوم جديدي است. رشد بي‌رويه جمعيت و جنگ تحميلي در پديد آمدن آن نقش داشته‌اند. بنابراين مفهوم تجرد قطعي در کشور ما مفهومي نو است، اما در جامعه غربي به دليل تک‌والد بودن و تمايل به زندگي تنهايي، پديده‌اي رايج به‌شمار مي‌آيد.

 شرايط کشورهاي غربي و حمايت‌هاي دولتي از تجرد موجب مي‌شوند اين مسئله به عنوان آسيب مطرح نباشد؛ آيا مي‌توانيم اين مسئله را آسيب به شمار آوريم؟

اولين گام در تعريف آسيب اجتماعي، تطابق با فرهنگ است. براي مثال زني که بيوه باشد، حتي اگر بسيار هم مورد احترام قرار گيرد در نگاه مردم جامعه، خاص به‌شمار مي‌آيد. براي مثال به راحتي نمي‌تواند خانه اجاره کند. در اينجا نه مفهوم اخلاقي مطرح است، نه روان‌شناسي و نه آسيب‌شناسي، بلکه مفهومي فرهنگي است. فرآيندهاي اجتماعي، فرهنگ خود را به عنوان شاکله مطرح مي‌کنند.

 هسته اصلي جامعه ايراني خانواده است. تجرد زنان و مردان در فرهنگ ما، آسيب تلقي مي‌شود. حتي در آموزه‌هاي ديني نيز بر ازدواج و مجرد نماندن تأکيد زيادي شده است. براي مثال در روايات آمده است: «زمين زير پاي زن و مرد مجرد مي‌لرزد.» اگرچه اين افراد بسيار محترم هستند، اما با نگاه فرهنگي، معضل يا آسيب به‌شمار مي‌آيند و خانواده به راحتي آنها را نمي‌پذيرد. کساني که به سن 50 سالگي مي‌‌رسند و ازدواج نمي‌کنند، ديگران آنها را افرادي مشکل‌دار مي‌بينند. بنابراين اين مسئله در ايران آسيب‌ اجتماعي است.

 با توجه به اينکه اين پديده، بومي نيست، از منظر روان‌شناختي، چگونه ارزيابي مي‌شود؟

افراد در فرهنگ غربي به راحتي زندگي مي‌کنند، اما اگر به عنوان يک بيماري به مسئله نگريسته شود، تفاوتي در کشورهاي مختلف ندارد. براي مثال‌ بيمار اسکيزوفرني در هر جاي دنيا بيمار به شمار مي‌آيد. بيماري‌ها cultuer band نيستند اما پديده‌هاي اجتماعي از قبيل تجرد،cultuer band هستند و در اين صورت، از نگاه روان‌شناختي نيزcultuer band به شمار مي‌آيند. دختراني که خواستگار ندارند، به افسردگي دچار مي‌شوند و حتي ممکن است کساني هم که تصميم مي‌گيرند مجرد باقي بمانند، اضطراب و مشکلات روان‌شناختي داشته باشند.

مي‌توان آسيب‌هايي که بيشتر گريبان مجردها را مي‌گيرد، دسته‌بندي کرد. مجردهاي قطعي و اجباري، هم خودشان دچار برخي آسيب‌ها مي‌شوند و هم جامعه را به برخي آسيب‌ها دچار مي‌کنند؛ اما اين روزها کمتر از کلمه «آسيب» استفاده مي‌شود و اين مسائل را بيشتر «مشکلات اجتماعي» مي‌نامند. يک زن تنها، بالقوه يک آسيب اجتماعي نيست و منبع آسيب‌زا به شمار نمي‌آيد، اما مي‌تواند منبع «مشکل اجتماعي» باشد.

به نظر مي‌رسد نگاه شما مانند نگاهي است که غربي‌ها براي آن راهکار درست کرده‌اند؛ يعني گويا ما نيز به اين نتيجه مي‌رسيم که بايد براي اين قبيل مشکلات، راه‌کاري ارائه دهيم.

خير، راهکار ارائه نمي‌دهم، بلکه قضيه را در سايه فرهنگ مورد بررسي قرار دهم؛ براي مثال، صدقه دادن، راهکار نيست. مردم سوئد هر روز به ميزان مشخصي ماليات در صندوق‌هاي مخصوص قرار مي‌دهند. اگر در ايران سر هر کوچه، يک صندوق ماليات و يک صندوق صدقات باشد، شما در کدام صندوق پول مي‌اندازيد؟ اين انتخاب، به مسائل فرهنگي بازمي‌گردد و ارائه راهکار نيست.

راهکارهايي در غرب، به صورت خودکار مطرح شده‌اند؛ کسي راهکارهاي زندگي تجردي را پيشنهاد نداده است، بلکه اين سبک زندگي، راهکارهاي خود را يافته است. در کشور ما صدقه‌دادن راهکار نيست و کسي هم براي آن به صورت مشخص، راهکار ارائه نمي‌دهد، بلکه صدقه‌دادن جزيي از فرهنگ ايراني‌هاست. فرهنگ ايثار، کمک به هم‌نوع و کمک ‌به نيازمند، آرام آرام به راهکاري به نام صندوق‌هاي صدقه سر چهارراه‌ها تبديل شده است.

هم‌اکنون ما نمي‌توانيم براي اين پديده راهکار ارائه دهيم، بلکه بايد صبر کنيم.

بايد تمام قوانين حمايتي‌مان را به سمت کاهش پديده تجرد سوق دهيم.

درباره تجرد اجباري، قضيه متفاوت است، يعني کسي مي‌خواهد ازدواج کند، اما شرايطش فراهم نمي‌شود. در مورد تجرد اجباري،‌ بايد دولت را مجبور کرد تا امکان ازدواج را فراهم کند. براي مثال دفاتر رسمي ازدواج راه‌ بيندازد. اما چرا وزارت رفاه، واحدي با عنوان واحد ازدواج تأسيس نمي‌کند تا دختران و پسراني که قصد ازدواج دارند، به طور محرمانه رزومه‌هاي خود را در اختيار اين واحد قرار دهند و اين رزومه‌ها، زير نظر روان‌شناسان خوب و معتمد، بررسي شوند و بدون داشتن روابط اجتماعي آزاد که بسياري معضلات را پديد مي‌‌آورد، بتوانند با هم آشنا شوند و ازدواج کنند. کمک هزينه هم به اين افراد بدهند تا زندگي خود را آغاز کنند. اين راهکار چندان به بودجه نياز ندارد.

در واقع شما علت کاهش ازدواج در کشور را سخت بودن انتخاب براي پسران مي‌دانيد؟

بله، طبيعي است؛ جوانان نمي‌توانند يکديگر را پيدا کنند و بايد به آنها کمک کرد.

دولت و سازمان ملي جوانان براي پايين آوردن سن ازدواج و رهايي از تجرد قطعي، تصميم گرفته‌اند ‌به جاي تزريق پول، هزينه ازدواج را پايين بياورند؛ برخي هم پيشنهاد مي‌کنند سن ازدواج را بالا در نظر بگيريم تا تجرد قطعي اتفاق نيفتد. براي مثال اگر سن ازدواج دختر را 20 سال در نظر بگيريم، در اين حالت دختر 28 ساله، فرصت ازدواج را از دست مي‌دهد و پسري که قصد ازدواج دارد، دختر 20 ساله را برخواهد گزيد.

نبايد درباره سن ازدواج سياست‌گذاري کرد، بلکه بايد تسهيلات کار را فراهم آورد؛ براي مثال‌ در اختيار گذاشتن منزل 40 متري براي کساني که قصد ازدواج دارند، مي‌تواند راهکاري مناسب باشد، مي‌توان بعدها همين را در اختيار موج جديد جواناني که در آستانه ازدواج هستند، قرار داد.

به نظر شما اين پديده تا چه زماني ادامه خواهد داشت؟

پديده تجرد در جامعه ما به دلايل گوناگون اقتصادي، اجتماعي و دسترسي آسان‌تر به مسائل جنسي، رو به افزايش است.

هم‌اکنون دو ميليون دختر، امکان ازدواج ندارند و پسرها آسان‌تر به مسائل جنسي دسترسي دارند و از طرف ديگر چون گرايشات جنسي سهل‌الوصول شده است، پسران نسبت به دختران بدبين شده‌اند.

 بر اساس تجربياتتان، چه راهکارهايي براي محدود شدن اين مسائل ارائه مي‌دهيد؟

 دو راهکار اساسي براي مقابله با مسائلي که در جامعه ما به معضل تبديل مي‌شوند، وجود دارد؛ يکي افزايش حساسيت مسئولان نسبت به مشکلات؛ وقتي حساسيت در مسئولان ايجاد شود، کم کم به سمت ايجاد مشارکت‌هاي مردمي پيش خواهيم رفت. براي مثال NGO ها حساس مي‌شوند تا در کنار فعاليت درباره مسائل زنان، مسائل دختران را نيز مورد توجه قرار دهند. وقتي حساسيت ايجاد شد و فشار NGO ها بالا رفت، ناچار قانون‌گذاران وارد عمل خواهند شد. در مورد بيماري ايدز، پيش از اين درباره آن کاري انجام نمي‌شد، اما هم‌اکنون براي اين امر برنامه‌ريزي مي‌شود. نمي‌دانيم واکنش جامعه چه خواهد بود و بنابراين نمي‌توانيم راهکاري ارائه دهيم و با توجه به شرايط فرهنگي حاضر، بهترين راهکار، بارش افکار است. لازم است براي پيدا کردن علل و عوامل تجرد و شناسايي فوايد حقيقي و کاذب اين معضل، اجباري بودن يا نبودن ازدواج در خانواده‌ها و دلايل آن و نيز عوامل ديگر با صاحب‌نظران و کارشناسان در ميان گذاشت تا سپس به مرحله ارائه راهکار رسيد.

هر چند بايد ابتدا اطلاعات را تکميل کرد و سپس راهکار ارائه داد، اما بايد براي اين معضلات، شاخص‌هايي وجود داشته باشد؛ براي نمونه در حوزه فرهنگ، نمونه‌هاي غربي آن را مي‌بينيم و بعد آن را بومي مي‌کنيم؛ آيا مي‌‌توان در اين مورد نيز اين کار را انجام داد؟

اقدامات لازم در کشور ما و در خصوص آسيب‌هاي نوظهور، عبارتند از: آموزش افزايش مشارکت‌هاي اجتماعي و مديريت اين مسائل از طرف نهادهاي دولتي؛ از جمله راهکارهاي جزيي مي‌توان به هدايت پژوهش‌ها به سمت مسائل اجتماعي اشاره کرد. ابتدا به دنبال تصويب قانون در مجلس نباشيد؛ کودک‌آزاري مشکلي بود که در مجلس ابتر ماند، زيرا زمينه‌هاي آن در نظر گرفته نشده بود.

 اگر بپذيريم بعد از همه راهکارها و اجراي آن، تعدادي تجرد قطعي و اجباري خواهيم داشت، به نظر شما آيا باز هم آنها آسيب تلقي مي‌شوند؟

 آسيب تلقي نمي‌شوند. ممکن است مشکلات اجتماعي آنان بالقوه آسيب باشد، اما بالفعل نمي‌توان آن را آسيب دانست. براي مثال رفع نياز جنسي اين‌ افراد ممکن است آسيب ايجاد کند. بايد مشکلات آنان را بدانيم. در جاي تاريک حرکت مي‌کنيم و هيچ اطلاعاتي نداريم.

 با توجه به اينکه شما مطب داريد و اين قشر با شما سروکار دارند، بر اساس تجربه‌تان چه نظري داريد؟

تجربيات من مي‌گويد اين افرد به تدريج زياد مي‌شوند.

معمولاً‌ دغدغه اين افراد چيست؟ آيا مشکل آنان ازدواج نکردن است؟

بيشتر آنان به ازدواج تمايل دارند و چون امکان ازدواج برايشان فراهم نيست، به افسردگي و آسيب‌هاي فراواني دچار مي‌شوند. تجرد چه اختياري و چه اجباري، در سنين بالا آسيب‌هاي اجتماعي را به دنبال خواهد آورد.